

## شعر و تائید

شاید در اینموضوع تردیدی نباشد که تنها چیزی که ایرانیان را در برابر ملل دیگر سرافراز و مشهور نموده و موجب توجه خاص دانشمندان و اهل ذوق کشورهای دیگر بآنها شده است ادبیات کهن سال ملت ایسران باشد و بتصدیق تمام ادباء منصف و سخن شناس اروپا ادبیات ایرانی از هر حیث بر ادبیات ملل دیگر ترجیح و مزیت دارد و موجب رجحان آن همانا این قسمت است که ذوق ایرانی از قدیمترین ازمنه با مظاهر طبیعت آشنائی داشته و بر اثر این آشنائی میخواست است آنچه را که از طبیعت و مظاهر آن درک کرده است بعرصه بیان در آورد .

همین تصمیم بفرمانیدن موضوعاتی که درک کرده است بدیگران سبب گردید که قوه خیال افراد این ملت تقویت یابد و در نتیجه ملتی جمال و کمال پرست شوند .

وقتی که افراد اینملت از جمال و کمال طبیعت و مظاهر آن برخوردار شدند قوه نطق آنها با خیالشان طرح دوستی ریخت و این دو دوست بفکرشور عشق در جهان افکندند افتادند و دل ابتداء این فکر را بصورت جمله های کوتاه و حساس و پر معنی درآوردند و چون در ضمن ، طبیعی موزون و معتدل داشتند جمله های مزبور را با اوزان هجائی مخصوص در میآوردند که حالا کاملاً نمیشود بآنها شعر گفت و ما هر چند قدیمتر از اوستا کتابی نداریم و آن کتاب هم امروزه تماماً موجود نیست ولی از قسمتهائی که موجود است برخی جمله های موزون دیده میشود و مخصوصاً سرود های زرتشت که خطاب به ( اهورامزدا ) میکند کلامی موزون میباشد (۱) و از آن بعد در زبان پهلوی نیز

۱ - در (گاتها) ضمن اشعار اخلاقی و سرود مذهبی که اکثر بطور مناجات بیان شده است، ابیاتی دیده میشود که هر قطعه آن با جمله ای که دارای اینمعنی است شروع شده . از تو میرسم براستی بمن بفرمای اهورا .

جمله‌های موزونی دیده میشود که نمونه‌های آن در بعضی از کتب موجود است (۱). و چون در عصر ساسانیان موسیقی ترقی کاملی کرده بود و طبعاً موسیقی هم با شعر ارتباط و اتحاد دارد از اینجهت میتوان گفت که در آن عصر شعر بیشتر از ازمینه پیشین وجود داشته است و هر دو یعنی شعر و موسیقی در زمان ( خسرو پرویز ) آخرین مرحله ترقی خود را در زبان پهلوی پیموده و از تارهای چنک ( نکیسا ) و خلال نوای دلربای باربد بناه جلوه‌گری را نهاد و شاهکار عمده این دو موسیقی دان قدیمی و مشهور ایران هم این بود که بین موسیقی و شعر ارتباط کاملی برقرار ساختند بعدی که بعداً هیچ وقت از هم جدا نشدند و کمی قبل از خسرو پرویز هم ایرانیان اندکی باوزان کاملتری در شعر که مختص به مسایه خود عرب بود آشنا شده بودند زیرا که : یزدگرد ملقب بشاهپور فرزند خویش بهرام را بصواب دیده نریمان نژاد نعمان بن منذر بحیره فرستاد که او را تربیت کند و نعمان هم بهرام را که طفلی چهار ساله بود مطابق رسوم و عادات عرب برای تربیت ادبی و فرا گرفتن فصاحت و بلاغت بمیان قباائل بدوی فرستاد و در آن زمان اغلب بدویان عرب مردمی فصیح و بلیغ و طلق اللسان و شاعر بودند و مخصوصاً هر قبیله شاعر معتبر و بزرگ داشت که زبان او مهمترین حربه دفاع آن قبیله در برابر قبائل دیگر محسوب میشد .

۱ - در سنگ نبشته حاجی آباد که مربوط به عصر ساسانیان است کلام موزون دیده

میشود و یکی از اشعار زبان پهلوی را آقای دکتر شفق در « تاریخ ادبیات ایران » ص ۲۵ از زبان پهلوی قرن سوم میلادی از نوشته‌های مانویان که در شهر « تورگان » ترکستان پیدا شده باین ترتیب نقل میکند :

آبریوانی پرستگان

پرستگان روشنان      فرهنگان کردگاران      بنان تهمان اود      مهر سپندان استادودان

هیاران زورمندان

پس از آنکه شاهزاده ساسانی بهرام پسر شاهپور با شاعران  
 عرب و مردم حیره شروع بآمیزش کرد و از آنان آموزش یافت  
 شاعری بهرام  
 گور  
 دارای خصال عربی و طبعی شاعرانه گردید و چون خود نعمان  
 هم از بزرگان فصحاء و بلغاء عرب بشماره میرفت، در هنگام توقف بهرام در خورنگاه  
 و سده دیر (۱) رموز فصاحت و بلاغت را باو تعلیم میداد در نتیجه شاهزاده ایرانی  
 ما چون بسن رشد و تمییز رسید شروع بگفتن اشعار بزبان عربی نمود و اگرچه  
 شمس قیس رازی از بعضی از کتب پارسیان نقل کرده است، که بهرام پس از رسیدن  
 پادشاهی بر اثر نصیحت و آذربادین زرادستان، از گفتن شعر خود داری نمود (۲)  
 ولی مؤرخین معتبری مانند مؤلف مروج الذهب، و مؤلف غرر اخبار ملوک الفرس،  
 و دیگران اشعاری باو نسبت داده اند که پاره‌ئی از آنها مربوط بزمان پادشاهی او  
 و متعلق بوقتی است که بهرام خاقان چین را شکست داده بود همچون اشعاری  
 که اول آن اینست :

اقول له لما فضضت جموعه      كأنك لم تسمع بصولات بهرام، (۳)

و با احتمال بسیار قوی بهرام که دارای طبعی موزون و قوه شاعری بوده اشعاری بزبان  
 ایرانیان که زبان اصلی او بوده گفته است و بتصریح مسعودی اینگونه اشعار او هم  
 مانند اشعار عربی بیش زیاد بوده (۴) اما اینکه مسعودی اشعار زبان مادری او را  
 اشعار فارسی خوانده است یا مبنی بر تسامح میباشد که زبان پهلوی را با زبان فارسی  
 خلط کرده یا مبنی بر تسمیه جزء باسم کل میباشد که زبان پهلوی را که جزئی از  
 زبان فارسی (ایرانی) است زبان فارسی نامیده چه آنکه شکی نیست که زبان

(۱) برای اطلاع بر کیفیت بنا، این دو قصر عالی بکتاب «معجم البلدان» ذیل عنوان «خورنق»  
 و «سدر» و کتاب «معجم الامثال میدانی» ذیل مثل «جراه جراه» سنمار، و کتب تاریخ رجوع شود

(۲) برای شرح اینداستان بکتاب «المعجم» چاپ خاورس ۱۴۹ - ۱۵۰ رجوع شود

(۳) مروج الذهب؛ چاپ مصر ج ۱ ص ۱۱۳

(۴) ایضاً مروج الذهب؛ ج ۱ ص ۱۱۳



ایرانیان در عصر ساسانی که بهرام با آن تکلم میکرده ( ۱ ) زبان پهلوی بوده نه زبان فارسی و دلیل ما هم براینکه این شعر مشهور :

منم آن پیل دمان و منم آن شیریاه نام من بهرام گور و کنیتم بوجبله ، ( ۲ )  
 که عجم آنرا اول اشعار پارسی دانسته و بهرام نسبت داده اند و در بسیاری از کتب هم  
 مسطور است ( ۳ ) ، از بهرام نیست یکی همین دلیل است که این شعر بزبان فارسی  
 بعد از اسلام است و زبان عصر ساسانی در ایران پهلوی بوده . دلیل دیگر اینست  
 که وزن شعر مزبور از اوزان منشعبه از بحر ملامت و باین وزن اشعاری که گفته  
 شده است همه متعلق ببعد از قرن سوم میباشند بعلاوه در این شعر سه کلمه عربی  
 ( کنیت - بو - جبله ) وجود دارد و وجود همین کلمات در آن ثابت میکند که  
 شعر مزبور مربوط بعصر ساسانی نیست بلکه مربوط باعصار بعد از اسلام است که  
 کلمات عربی در بین ایرانیان رواج یافته بوده است و نیز کنیت اختصاص بعرب  
 داشته است و در بین ایرانیان قبل از اینکه بدین اسلام بگروند و بر رسوم و عادات عرب  
 با نظر تحسین و تقلید نگاه کنند داشتن کنیت هم رسوم نبود و در هیچ کتاب تاریخی هم  
 نوشته نشده که بهرام کنیت بوجبله ( ۴ ) داشته است و بر فرض اینکه تصور کنیم  
 بهرام در هنگام توقف در حیره باین کنیت نامیده میشده است آن، موجب این نمیشود  
 که در شعر ایرانی خود خود را با آن کنیت معرفی کند بخصوص شاهنشاه کشوری  
 که افراد کشورش بنظر حقارت بعرب نگاه میکردند و بهیچوجه عادات و رسوم  
 آنها را قابل تقلید نمیدانستند و چنانکه تصور میزد این شعر را یکی از ایرانیان صاحبان  
 طبع موزون پس از قرن سوم هجری بزبان فارسی معمول در ترجمه یکی از اشعار  
 حماسی عربی بهرام گفته است و بعدها بر اثر غفلت تذکره نویسان و دیگران بغلط  
 بخود بهرام نسبت داده شده است

( ۱ ) مؤلف کتاب غرر اخبار ملوک الفرس ، مینویسد : بهرام در موارد خاصی بهربی ، فارسی ،

دری ، پهلوی ، ترکی ، زابلی ، هندی ، رومی ، نبطی و هروی تکلم میکرده است .

( ۲ ) در امثال و حکم ( ج ۳ ص ۱۵۷۵ ) این شعر بدین طریق نقل شده است :

منم آن شیر شله منم آن بیریه نام آن بهرام گور منم آن بوجبله ،

( ۳ ) المعجم ص ۱۴۹

( ۴ ) بقال انه المروجیه . ای عظیم الخلقه ( صحاح اللغة )